موقعیت میرزا

نصرت‌الله محمودزاده در کتاب محمد؛ مسیح کردستان زندگی و فعالیت‌های شهید محمد بروجردی را روایت کرده است

دفاع مقدس

مهرداد دیلمی
روزنامه‌نگار

با شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌های غرب رفت و طی یکی دو ماه، دو بار مجروح شد. پس از منطقه‌ای شدن سپاه، با برعهده گرفتن فرماندهی سپاه غرب ارتش بعثی ایفا کرد و در عملیات‌های متعدد این منطقه طی سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ از جمله عملیات «مطلع‌الفجر» و «فتح‌المبین» شرکت داشت. در یکی از همین صحنه‌ها بود که براثر سقوط بالگرد، پایش شکست اما حاضر نشد برای استراحت یا مرخصی جبهه را ترک کند و با همان حال به فرماندهی سپاه غرب ادامه داد.

«محمد؛ مسیح کردستان» روایتی از زندگی شهید محمد بروجردی به قلم نصرت‌الله محمودزاده است که توسط انتشارات روایت فتح منتشر شده است. این کتاب در قالبی روایی و داستانی حقایق زندگی پسرکی را با تصویر کشیده که با روحیه سترگ خود توانست مشکلات بزرگ زندگی همچون درگذشت پدر، ترک تحصیل و... را پشت سر بگذارد و به عالی‌ترین درجات انسانی دست یابد. شهید محمد بروجردی که در این کتاب، فصل‌های برجسته زندگی‌اش هنرمندانه به تصویر کشیده شده، تجسم سال‌ها محرومیت و مظلومیت، تعصب و غیرت دینی، ایثار و شهادت و احساس وظیفه ناشی از شناخت عمیق اسلام حقیقی است. بزرگ‌ترین ویژگی شهید محمد بروجردی، که در این کتاب به خوانندگان عرضه شده، شناخت دقیق اقتضائات زمان و عمل به‌هنگام بود. او با توجه به ارتباطات عمیقی که با کانون اسلام یعنی روحانیت داشت توانسته بود تکالیف خود را به درستی دریافته، بر اساس آن عمل می‌کرد اما در این عرصه نیز آنچه قابل تأمل است اقدام و عمل به‌هنگام است که نشان‌دهنده روحیه باثبات بروجردی است و این برجستگی او را از همگنان خود ممتاز می‌سازد. برخی با وجود درک درست از تکالیف خود یا مرد عمل و اقدام نیستند و یا در هنگامه‌ای که باید عمل کنند عمل نمی‌کنند اما شهید بروجردی، با شناخت دقیق تکالیف خود در هر برهه زمانی، بدون کوچک‌ترین تردید و تعلل و تأخیری به یافته‌های خود عمل می‌کرد، چه در کارزار تمشیت زندگی خود و خانواده خود در بحبوحه فقر و تنگدستی، چه در تدبیر ورود در صحنه مبارزه با رژیم طاغوت و چه در مقام انجام وظیفه در جبهه‌های غرب کشور و تعامل صمیمانه با مردم کرد محروم و مستضعف .

هفده سال پژوهش

نصرت‌الله محمودزاده از نسل نویسندگان و محققانی است که در زیرآتش نویسنده شده‌اند و به قول ظریفی آثار این نویسندگان رنگ و بوی دیگری دارند. گویی دیدن صحنه‌های جنگ، زبان روایتگری و به تصویر کشیدن را برآنان گشوده است. او برای کمک به نویسندگی‌اش بعد از جنگ در مقطع کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی در دانشگاه شهید بهشتی به تحصیل پرداخت. محمودزاده که در اولین روز تهاجم عراق به ایران، داوطلبانه به خوزستان رفت، در عملیات هویزه در محاصره دشمن قرار گرفت و با وقایعی مواجه شد که بعدها منجر به نوشتن اولین کتابش با نام «حماسه هویزه» شد. از او تاکنون آثار بسیاری منتشر شده که از جمله آنها می‌توان به «رقص مرگ»، «سنگرساز بی‌سنگر»، «مرثیه حلبچه»، «عقیق؛ زندگینامه داستانی شهید حسین خرازی»، «سفر سرخ»، «شب‌های قدر کربلای ۵»، «حماسه هویزه»، «جاده امن هور» و «بام کردستان» اشاره کرد.

محمودزاده در مورد چگونگی سیر نگارش کتاب «محمد؛ مسیح کردستان» گفته است: «باید اعتراف کنم که هیچ‌گاه با شهید بروجردی ملاقاتی نداشته‌ام و هیچ وقت او را از نزدیک ندیده‌ام. نزدیک به ۵ هزار صفحه نوار پیاده‌شده یاران شهید بروجردی را در کنگره شهدای استان تهران به من ارائه و از من درخواست شد که برای شهید بروجردی اثری بنویسیم. با منابع بسیار وسیع و ناقصی مواجه شدم که توسط مصاحبه‌گران غیرحرفه‌ای انجام شده بود. پرسش‌ها بسیار غیر حرفه‌ای و سطحی بودند. این بود که با چند یار اصلی شهید بروجردی ارتباط گرفتم و آنها با توجه به رزومه‌ای که از من سراغ داشتند به من اعتماد کردند. با انجام این مصاحبه‌ها به این نتیجه رسیدم که شهید بروجردی تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ یک نوع شخصیت داشت و از آن به بعد، شخصیت او پوست می‌اندازد. یعنی اینکه تا ۲۲ بهمن او علیه حکومت شاهنشاهی بود. من هم کتاب «مسیح کردستان» را بر مبنای شخصیت بروجردی تا ۲۲ بهمن سال ۵۷ نوشتم که ماجرای زیادی داشت. همان زمان اعلام کردم که نگارش جلد دوم کتاب، کار زیادی می‌برد زیرا ابهام‌هایی تا زمان شهادت بروجردی وجود داشت. حلقه‌های مفقود شده‌ای در زندگی شهید بروجردی وجود داشت که باید کشف می‌شد و من در پی حلقه‌های وصل بودم. اینکه چرا با وجود پیشنهاد فرماندهی سپاه، آن را نپذیرفت؟ من ۶ ماه با افراد مختلف در این باره صحبت کردم تا به نتیجه درستی برسم. از شخصیتی که از خود آثار مکتوب یا صوتی از خود به جا نگذاشت و اسنادی نیست، درآوردن ابهامات فکری بسیار کار سختی است. تحریف‌ها همیشه از اینجا آغاز می‌شود که نویسنده از روایت یکی از شخصیت‌ها بهره می‌گیرد. بنابراین، تصمیم گرفتم این کتاب را به عنوان یک پروژه درازمدت در دستور کار خود قرار دهم و چون به کسی وامدار نبودم، قرارداد نداشتم و سرمایه‌گذاری کار را نیز خودم برعهده داشتم، کوشیدم با حوصله ابهامات چند مرحله از مراحل سخت زندگی شهید بروجردی را به درستی روایت کنم؛ از جمله حکم مسئولیت سپاه غرب که از سوی شورای انقلاب به وی اعطا شد و یا دلیل رجوع بهشتی و مطهری که در برهه‌های حساس از شهید بروجردی نظر می‌گرفتند. او از لایه‌های حساس انقلاب عبور کرده بود و باید همه روایت‌ها به درستی به یکدیگر پیوند زده می‌شد. این باعث شد که تحقیقات وسیعی را در دستور کار خود قرار دادم. به گونه‌ای بر این اثر کار کردم که گویی خودش راوی همه وقایع است. منابع زیادی در اختیار داشتم که هر یک را می‌توانستم در قالب یک جلد جداگانه تدوین کنم اما ترجیح دادم با پیدا کردن روابط میان منابع آنها را در یک مجلد تدوین کنم. در واقع، جلد اول، مقدمه جلد دوم بود یعنی از کتاب ۷۳۰ صفحه‌ای فقط ۱۶۰ صفحه به مطالب قبلی می‌پردازد.»

نصرالله‌زاده در مقدمه «محمد؛ مسیح کردستان» درباره ادغام دو جلد با هم می‌نویسد: «پس از گذشت هفده سال از چاپ اول «مسیح کردستان» و تجدید چاپ‌های مکرر، دیگر نیازی به انتشار آن نبود و تصمیم گرفته شد جلد اول و دوم را با نام «محمد؛ مسیح کردستان» در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان عزیز قرار دهم.» و درباره مراحل تحقیق و نگارش آن هم می‌نویسد: «از شهید بروجردی دست نوشته و نوار صوتی بسیار اندکی به جای مانده و این کاستی سبب شد تا تحقیقات میدانی به صورت گسترده انجام شود. به‌طور مسلم و بدون شک، انجام حدود پانصد و پنجاه ساعت مصاحبه مفید با شصت نفر از عزیزانی که در اغلب موارد هماهنگی با آنان بسیار دشوار بود، برنامه‌ریزی طولانی، پیگیری مجدانه و تلاش مستمری را می‌طلبید، لذا تنظیم زمان ملاقات با افرادی که عهده‌دار مسئولیت‌های مهمی بودند و هستند بسیار مشکل بود، به گونه‌ای که برای انجام یک مصاحبه مدت‌ها وقت صرف می‌شد؛ البته اهمیت بعضی از مصاحبه‌ها به حدی بود که ارزش تحمل این انتظار را داشت؛ انسجام بخشیدن به سیر تفکرات شهید بروجردی از نگاه افراد مختلف، نیازمند شکیبایی و حوصله بسیار بود که در این گونه موارد، این امر لازمه رسیدن به هدف محسوب می‌شود تا نتیجه کار به شکل منسجم، دقیق و به دور از حاشیه‌های معمول - که بروجردی به‌شدت از این حاشیه‌ها پرهیز می‌کرد- و با پیوستگی منطقی تمام زوایای پنهان و آشکار زندگی شخصیت مورد نظر روشن شود. مطالعه بیش از ۶۴ جلد کتاب، مجله، روزنامه، دست نوشته در ۱۵۰۰۰ صفحه و فیش‌برداری از ۳۰۰۰ صفحه نوار پیاده شده از مصاحبه‌های انجام شده با بیش از صد نفر ـ که در آرشیو کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان تهران ثبت شده است ـ از دیگر اقدامات این تحقیق بود. کشف نقاط مبهم و مهم زندگی شهید بروجردی نیازمند فضایی مناسب و تأمل در بسیاری از وقایع و حوادث بود که به یاری خداوند و عنایت بلند این شهید، مراحل سخت این پژوهش طی هفده سال با جدیت پشت‌سر گذاشته شد... ممکن است در مواردی به نظر برسد بیان برخی وقایع ناشی از تخیل نویسنده است اما هرآنچه در این کتاب آمده از دل تحقیق افکار و یادهای یاران شهید بروجردی استخراج شده؛ که بدون تردید مستند و قابل ارجاع است.»

> کتاب «محمد؛ مسیح کردستان» روایتی از زندگی شهید محمد بروجردی به قلم نصرت‌الله محمودزاده است. این کتاب در قالبی روایی و داستانی حقایق زندگی پسرکی را با تصویر کشیده که با روحیه سترگ خود توانست مشکلات بزرگ زندگی همچون درگذشت پدر، ترک تحصیل و... را پشت سر بگذارد و به عالی‌ترین درجات انسانی دست یابد

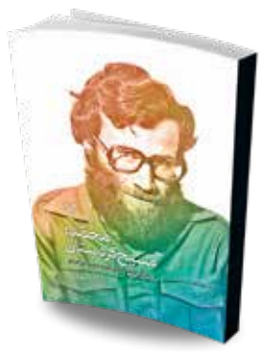

محمد؛ مسیح کردستان

زندگی‌نامه داستانی شهید محمد بروجردی

نویسنده: نصرت‌الله محمودزاده
انتشارات: روایت فتح
تعداد صفحات: ۷۰۰ صفحه
قیمت: ۵۳۰۰۰۰ تومان

امین مردم کرد

محمد بروجردی - معروف به میرزا - اول بهار ۱۳۳۳ در روستای «دره گرگ» بروجرد متولد شد. وقتی در ۶ سالگی پدرش را از دست داد به تهران مهاجرت کرد و در کنار تحصیل، به کار کردن روی آورد و مدتی هم مجبور به ترک تحصیل شد، سال ۱۳۵۰ در مدرسه علمیه حاج‌آقا مجتهدی شروع به فراگیری دروس حوزوی کرد و یک سال بعد به خدمت سربازی رفت. جوانی‌اش با فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی بر ضدرژیم شاه سپری شد. او از اعضای گروه «توحیدی صف» بود؛ گروهی که بعدها با ادغام در چند گروه دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. وقتی امام خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به کشور بازگشت، با دستور آیت‌الله بهشتی و با نظارت حاج مهدی عراقی، محمد بروجردی مسئولیت حفاظت از امام را بر عهده گرفت و پس از آن نیز یگان حفاظت از محل سکونت امام در تهران را سازماندهی کرد. تأسیس یک ایستگاه تلویزیونی به نام «ایستگاه انقلاب»، پخش پیام‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام، شنود مکالمات توطئه‌گران، دستگیری عوامل شکنجه و اختناق رژیم پهلوی، جمع‌آوری اطلاعات و اسناد مربوط به آنها و همچنین سرپرستی زندانیان زندان اوین نیز از مسئولیت‌های او در ابتدای پیروزی انقلاب بود. بروجردی از بنیانگذاران اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و با شروع غائله کردستان و فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق و حزب دموکرات در مهر ۱۳۵۸ به کردستان رفت و ستاد عملیات غرب کشور، سپاه منطقه ۷ و قرارگاه نجف اشرف را بنیان گذاشت. بروجردی با حُسن برخورد و ابتکار عمل‌هایی که داشت، توانست کنترل منطقة کردستان را به ایران باز گرداند. از این رو، او را «مسیح کردستان» می‌نامند. شخصیتی که وقتی برای آزادسازی کردستان اقدام کرد، کردها درباره‌اش گفتند: «پس از ۲۰۰ سال، کسی را پیدا کردیم که برای ما آمد، نه برای قدرت!» محمد بروجردی اول خرداد ۱۳۶۲ در حالی که با شماری از همرزمانش در مسیر جاده مهاباد به نقده حرکت می‌کرد بر اثر انفجار مین به شهادت رسید.

در خلوت متوسلیان

سینه‌کش تپه را گرفت تا رسید نوک آن، آرام و بی‌صدا. متوسلیان رو به شهر نشسته، در حال و هوای خود بود. متوجه بروجردی نشد.

ـ با این تپه اُنس بگیر. اما نه بدون من.

متوسلیان برگشت: «در این شهر پر از خانقاه، تپه روح‌الله شده خانقاه من.» لبخندی زد و ادامه داد: «همه چیز آماده عملیات است. منتظر بودیم برگردی. تهران خیلی خبرها بود؟ صدایش تا اینجا هم رسید. قبول نکردن فرماندهی سپاه بعضی‌ها را خوشحال کرد و بعضی‌ها را دمق.»

ـ عبور کن، احمدآقا. از هرچه که مانع رسیدنت به خداست عبور کن. اکنون بر بلندای خانقاه تو اقرار می‌کنم وارد مرحله جدیدی از زندگی شده‌ام. خیلی بر من سخت گذشت تا توانستم رفیق‌دوست را قانع کنم. یقین داشتم در صورت قبول این مسئولیت هم سپاه را از دست می‌دادم و هم کردستان را. شاید هم رفیق‌دوست متوجه شده بود اما بزرگی کرد و به رویم نیاورد.

بیا در این عملیات کاری کن که همه متوجه شوند آن همه اعتراض تو به بنی‌صدر از روی کینه شخصی نبوده: فریاد سختی بود از دل فریاد خاموش این همه رزمنده‌ای که قرار است امشب بدون امکانات بزنند به خط. این سومین هجوم شما به این قله است.

بروجردی افتاد به قدم زدن. انگار از روی تپه روح‌الله می‌توانست تا جماران را دیده‌بانی کند.

آمده بود در خلوت متوسلیان سبک شود تا سبکبال وارد مرحله جدیدی از مبارزه شود. خانقاه متوسلیان شده بود سنگ صبور او.

ـ اراده بعضی‌ها بر این است که نگذارند در کردستان بمانم. یک نگرانی، یک دلشوره احمدآقا. باید به فکر آینده باشیم؛ آینده‌ای که پست و مقام عامل اطاعت نیروها از دستورهای ما نباشد. آینده‌ای که مردم کردستان به‌خاطر رفتار صادقانه‌مان ما را دوست داشته باشند.

روایتی تاریخی و انسانی

ساجی خاطرات نسرین باقرزاده همسر شهید بهمن باقری است

طه حسین فراهانی
روزنامه‌نگار

ادبیات دفاع مقدس، طی چند دهه گذشته، علاوه بر بازگویی وقایع تاریخی، فرصتی برای شناخت عمیق تجربه‌های انسانی و روان انسان‌ها در روزهای جنگ فراهم کرده است. کتاب «ساجی» نوشته بهناز ضرابی‌زاده نمونه‌ای برجسته از این گونه آثار است؛ کتابی که از طریق خاطرات شخصی نسرین باقرزاده، نگاه انسانی و زنانه به جنگ را ارائه می‌دهد و زندگی مردم خرمشهر و زنان جنگ‌زده را با تمام جزئیات و حساسیت‌های روانی به تصویر می‌کشد.

کتاب «ساجی» با خاطرات زندگی نسرین باقرزاده آغاز می‌شود؛ دختری که سال‌های کودکی‌اش را در خرمشهر سپری کرده و با آغاز جنگ تحمیلی، زندگی‌اش وارد مرحله‌ای دشوار و پرحادثه می‌شود. خانواده باقرزاده در چند روز اول جنگ، در خرمشهر حضور دارند، اما به ناچار شهر را ترک کرده و مانند بسیاری دیگر، زنان به شیراز روانه می‌شوند. مردها در خرمشهر می‌مانند و برای حفاظت از شهر می‌جنگند. در این دوران، رخدادهای متنوع و پرهیجان زندگی روزمره، با تمام تلخی‌ها و شیرینی‌ها، در دل روایت جای گرفته است.

بهناز ضرابی‌زاده، نویسنده کتاب، عضو شورای نویسندگان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ایران، عضو شورای انتخاب کتاب بنیاد شهید استان همدان است. تاکنون بیش از ۲۵۰ اثر داستانی و ادبی در نشریات و مجلات مختلف منتشر کرده است. کتاب «دختر شینا» خاطرات قدم‌خیر محمدی‌کنعان همسر سردار شهید حاج ستار ابراهیمی‌اثر دیگر این نویسنده به عنوان کتاب سال شانزدهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس انتخاب گردید. نویسنده در بخشی از مقدمه کتاب، تجربه شخصی خود را از آغاز این پروژه را این‌گونه بیان کرده است: «اردیبهشت بود و با همکاران کتابخانه سیار کانون پرورش فکری رفته بودیم به روستای زیبای بهادر بیگ که بعد از شهر بهار است و هر دو فاصله کمی با همدان دارند. خانه‌های سنتی و خشت و گلی، از آنهایی که پله‌های بلند دارند با در و پنجره‌های آبی روبه‌رویمان خودنمایی می‌کرد. زیبایی روستا مسحورکننده بود. ایوان‌های کاهگلی، نرده‌های چوبی دست‌ساز، حیاط‌های خاکی فراخ، درهای باز و مردم مهربان که با گشاده‌رویی ما را به گرمای خانه‌هایشان دعوت می‌کردند، دست به دست هم داده بود تا شاعرانگی به سرم بزند.»

او با اشاره به تجربه‌های نوجوانی خود در زمان جنگ و خاطرات آزادی خرمشهر می‌نویسد: «در سال‌های جنگ نوجوان بودم. اعزام به جبهه پسرها و مردان فامیل و همسایه‌ها را به یاد داشتم؛ همچنین، شهادت بهترین جوان‌هایی که می‌شناختم. آزادی خرمشهر را فراموش نمی‌کنم. یادم هست چطور شادی و گریه مردم قاتی شده بود. جمعیت زیادی به خیابان‌ها آمده بودند و شیرینی و بستنی پخش می‌کردند. رقص برف‌پاک‌کن‌ها همه را به وجد می‌آورد. اینها جزء معدود خاطرات خوشم از جنگ است».

داستان کتاب، تجربه حضور یک زن در بطن جنگ را از زوایای مختلف به تصویر می‌کشد. نسرین باقرزاده، راوی این خاطرات، در زمان جنگ، روزها و شرایط سختی را می‌گذارند و در مسیر زندگی خود، به شهرهای گوناگون مانند قم، ماهشهر و آبادان سفر می‌کند و مدتی را در این شهرها زندگی می‌کند. او با چشم‌اندازی انسانی و عاطفی، تجربه‌های خود و زنان دیگر را روایت می‌کند؛ زنانی که به خرمشهر، بوشهر یا دیگر شهرها پراکنده شده‌اند، اما امید و مقاومت‌شان پایدار است.

یکی از ویژگی‌های مهم «ساجی» این است که جنگ تحمیلی با یک نگاه انسان‌دوستانه و زنانه روایت می‌شود. نسرین هرگز فکرش را هم نمی‌کرد روزی جنگ وارد خانه‌اش شود؛ او بدون سلاح، با اراده و عشق، می‌خواهد از کیان خانواده و شهر خود دفاع کند. بسیاری از اقوامش در این مسیر شهید می‌شوند، اما حتی پس از تجربه تلخ فقدان عزیزان، امید به بازسازی خرمشهر و زندگی دوباره را از دست نمی‌دهد. این نگاه، کتاب را از یک خاطره‌نگاری صرف، به یک اثر انسانی و درس‌آموز تبدیل کرده است. در متن کتاب، لحظه‌های زنده و ملموس زندگی روزمره نیز به تصویر کشیده شده است. به عنوان نمونه، در بخشی از کتاب آمده است:

«چقدر لاغر شده بود، سیاه و قد بلندتر با موهایی آشفته و ریش و سبیل بلند، درب و داغان. از شادی گریه می‌کردم و دورش می‌چرخیدم، همه وجود بهمن خنده بود. ما دیوانه‌وار دست می‌زدیم و یکی می‌خواند: واویلا لیلی... واویلا لیلی... دوست دارم خیلی - تو لیلی من مجنون / تو شادی من دل خون - مبادا روزی مال کسی باشی / مبادا یک شب در هوسی باشی... سعید و حمید آن وسط بندری می‌رقصیدند. بهمن در حلقه ما گیر افتاده بود، می‌خندید و با شادی ما شاد بود و گاه برای دل نزار ما هم شده شانه‌هایش را می‌لرزاند. به من نگاه کرد، چشمان بادامی‌اش از شادی برق می‌زد، اشاره کرد همراهش برقصم. اشک‌هایم را پاک کردم، نمی‌خواستم این حال خوب را خراب کنم». این متن نمونه‌ای از قدرت نویسنده در ثبت جزئیات احساسی و روزمرگی‌های انسانی است که تجربه جنگ را به واقعیتی ملموس و عاطفی برای خواننده تبدیل می‌کند.

«ساجی» نشان می‌دهد ادبیات دفاع مقدس محدود به روایت میدان نبرد نیست، بلکه زندگی انسان‌ها، امید و مقاومت آنها در برابر شرایط دشوار جنگ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که جنگ، نه تنها یک حادثه تاریخی، بلکه تجربه‌ای انسانی و روانی است که در دل خانواده‌ها و جامعه ریشه دارد.

از سوی دیگر، نویسنده با بهره‌گیری از تجربه خود در حوزه ادبیات و داستان‌نویسی، توانسته است لحظه‌های واقعی و ملموس زندگی در جنگ را با نثری روان، صادقانه و دلنشین به تصویر بکشد. نگاه دقیق به فضای خرمشهر، زندگی بانوان جنگ‌زده و جزئیات خاطرات فردی، کتاب را به اثری تحلیلی و توصیفی تبدیل کرده که هم آموزنده است و هم جذاب برای مخاطب عام.

در مجموع، «ساجی» کتابی است که همزمان چند وجه دارد:

۱-خاطره‌نگاری تاریخی: ثبت وقایع واقعی جنگ و زندگی مردم خرمشهر و سایر شهرها.

۲-نگاه انسانی و زنانه به جنگ: تمرکز بر تجربیات زنان و تأثیرات جنگ بر زندگی آنها.

۳-تحلیل روانی و عاطفی: ارائه تصویری واقعی و صادقانه از ترس، شادی، امید و درد.

۴-امید و بازسازی: حتی در شرایط بحرانی و فقدان عزیزان، پیام امید به زندگی و بازگشت دوباره به شهر را منتقل می‌کند.

با توجه به این ویژگی‌ها، کتاب «ساجی» نه تنها برای علاقه‌مندان به ادبیات دفاع مقدس و خاطره‌نگاری، بلکه برای کسانی که به دنبال درک تجربه‌های انسانی و روان‌شناختی جنگ هستند، اثری ارزشمند و خواندنی است. نویسنده با خلق این اثر، نشان داده است که ادبیات دفاع مقدس می‌تواند هم تاریخی و هم انسانی باشد؛ اثری که در کنار ثبت وقایع، احساس و امید را نیز منتقل می‌کند و تجربه خواندن آن برای هر مخاطبی آموزنده و تأثیرگذار خواهد بود.

> «ساجی» نشان می‌دهد ادبیات دفاع مقدس محدود به روایت میدان نبرد نیست، بلکه زندگی انسان‌ها، امید و مقاومت آنها در برابر شرایط دشوار جنگ نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

ساجی

خاطرات نسرین باقرزاده همسر شهید بهمن باقری

نویسنده: بهناز ضرابی‌زاده
انتشارات: سوره مهر
تعداد صفحات: ۳۲۴ صفحه
قیمت: ۳۴۵۰۰۰ تومان